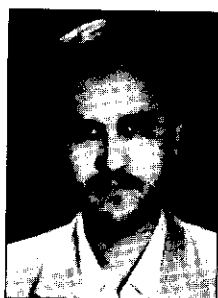




نقد و معرفی کتاب

مناظرهٔ عقل و عشق

دکتر سید محمود یوسف ثانی



شام و عراق به سر برد و در مجالس علمای این بلاد حضور یافت. سپس به اصفهان بازگشت و پس از آن تا پایان عمر، در اوضاع و احوالی متغیر^۱ از ریاست قضا تازندانی و تبعید شدن در هرات و همدان و کردستان و تبریز گذراند و سرانجام در هرات در گذشت. وی اغلب آثار خود را در همین مدت بازگشت از سفر علم و تحصیل نگاشت.

جامعیت علمی ابن ترکه و تسلط او بر نگارش فصیح به دو زبان عربی و فارسی، سبب شد که آثاری مختلف و متنوع و در عین حال عمیق و جذاب از او به یادگار بماند. مجموعهٔ آثارش تاکنون به طور دقیق مشخص نشده است و برخی از محققان آثار او، تعداد آنها را تاکنون بیش از هفتاد اثر دانسته‌اند که با طبع و نشر فهرس کتابخانه‌های مختلف جهان این تعداد همچنان رو به افزایش است.^۲

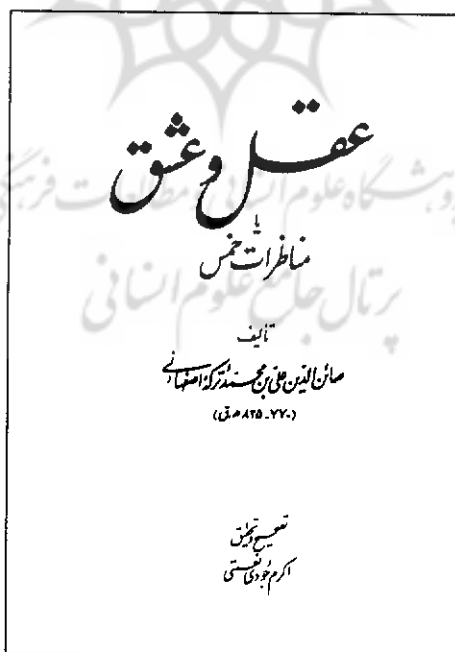
آقای دکتر بهبهانی در مقاله‌ای که در شرح احوال و آثار ابن ترکه نوشته‌اند، ۵۷ اثر از او را نام برده‌اند^۳ و آقای دکتر دیباجی در مقدمهٔ المناهیج از ۴۶ اثر یاد کرده‌اند.

از جمله آثار فارسی ابن ترکه که به سبکی شیوا و دلنشین و با نثری منشیانه نگاشته شده، همین رسالهٔ عقل و عشق یا مناظرات خمس است که در آن با زبانی رمزی و نمادین گفتگویی میان عقل و عشق و جنود و اعوان آنها ترتیب داده و از زبان آنها عقاید مختلف در باب وجوه ترجیح هر یک بر دیگری را مطرح نموده

رسالهٔ عقل و عشق یا مناظرات خمس از جمله رسائل فارسی صائن الدین علی بن محمد ترکهٔ اصفهانی، عارف نامدار و پرکار نیمهٔ دوم قرن هشتم و نیمه نخست قرن نهم هجری است. صائن الدین در سال ۷۷۰ دیده به جهان گشود و در سال ۸۳۵ یا ۸۳۶ دیده از جهان فرو بست. خاندان او که از خاندانهای معروف و عریق در خجند و اصفهان بودند، به احتمال زیاد در زمان سلجوقیان و خوارزمشاهیان از خجند به اصفهان کوچانیده شدند و در سدهٔ هفتم هجری و مقارن با فرمانروایی هفتمین یا هشتمین ایلخان مغولی، کم کم مصادر اموری مهم گشتند. نخستین شخصیت مهم علمی این خاندان ابو حامد صدر الدین محمد ترکهٔ اصفهانی (جد صائن الدین

بن ترکه) است که در فنون معارف اسلامی و بویژه حکمت، آثاری مهم و ارزشمند از او به جای مانده است که از آن جمله می‌توان از الاعتماد الکبیر، الحکمة الرشیدیة، الحکمة المنبعة، الارهاص و معروفتر از همه قواعد التوحید نام برد.

این خاندان در زمان امیر تیمور گورکانی از اصفهان به سمرقند کوچانیده شدند و تیمور ریاست قضای سمرقند را به برادر بزرگتر صائن الدین که استاد او هم بوده است تفویض نمود. همین برادر است که بنا به وصیت پدر اسباب سفر صائن الدین را جهت تکمیل تحصیل فراهم کرد. صائن الدین پس از استفاده از محضر برادر (که گویا ۲۵ سال به طول انجامیده) به عزم حج روانهٔ مکه شد و مدت ۱۵ سال در حجاز و مصر و



عقل و عشق یا مناظرات خمس
صائن الدین علی محمد ترکهٔ اصفهانی
تحقیق و تصحیح: اکرم جودی نعمتی
اهل قلم، چاپ اول، ۱۳۷۵

و در این ضمن به مسایل مختلف دیگر نیز اشاره نموده است.

اصولاً نگارش کتابها یا رسالاتی به زبان سمبلیک و رمزی و در آنها مطالبی را از زبان و بیان دیگران یا به صورت دیگر مطرح کردن، از شیوه‌های رایج نگارش بویژه در حوزه علوم عرفانی بوده است و شاید نخستین اشاره به این سبک نگارش همان قصه‌سلامان و ابدال باشد که در اشارات بوعلی از آن سخن رفته و چنین گفته شده است: فاعلم ان سلامان مثل ضرب لک و ان ابدالاً مثل ضرب لدرجتک فی العرفان ان کنت من اهله. ثم حلّ الرمان اطقت.

راههای دوگانه‌ای که از اوایل نشو و نمای تفکر فلسفی و مشرب عرفانی در جامعه اسلامی پیدا شد و سبب تأکید و توجه اصحاب هر یک از این دو طریق بر یکی از قوا و قابلیت‌های نفس انسانی گشت، داستان دلکش و پرفراز و نشیبی است که خود موضوع یک تحقیق مستقل و جداگانه است.

مهمترین و اصلی‌ترین جلوه بروز و ظهور این امر در مخالفتی بود که از آغاز عرفا با اصحاب فکر و قطر در پیش گرفتند و با بیانه‌ها و شیوه‌های گوناگون سعی در اثبات لنگی کمیت عقل در دریافت حقایق (بویژه حقایقی که برتر از دسترس حس و تجربه بشری و عقل جزوی او قرار دارند) نمودند. داستانها و قصه‌های مختلف رمزی و سمبلیک که از قلم عرفا یا فیلسوفان عارف مشرب تراوید و صحنه‌های زیبایی از ادبیات تمثیلی و رمزی را در ادب فارسی و عربی به یادگار گذاشت، عمدتاً در پی همین امر بود.

پیش از صائن الدین، دو تن دیگر هر یک به طور خاص در مساله مربوط به مناظره یا مقابله عشق و عقل رسالاتی نگاشته بودند. یکی خواجه عبدالله انصاری در رساله کز السالکین که ماجرا در آن پس از مناظره عقل و عشق در نهایت به پیروزی عشق بر عقل سوق می‌یابد؛ و دیگر شیخ مقتول شهاب الدین سهروردی در رساله مونس العشاق یا فی حقیقه العشق است که در آن عشق به عنوان یکی از عقول یا فرشته‌ای از فرشتگان مقرب پس از آنکه طی وقایعی از دو برادر خود حسن و حزن جدا می‌افتد، راه مصر پیش می‌گیرد و سر از حجره زلیخا در می‌آورد.

اصولاً باید در نظر داشت که برخورد آدمی با مسایل و حقایق متعالی یا اموری که از دسترس و دستیافت تجربه و حس بشری بیرونند، به دو صورت انجام می‌گیرد. یکی برای شناخت و تحلیل موضوع و تحقیق عقلانی و آگاهانه بر روی آن، و دوم برخوردی که به طور ناگهانی و بدون قصد پیشین و غیر ارادی دست می‌دهد و در آن، سالک قبل از آنکه در پی تحقیق باشد، خود موضوع معرفت و شهود واقع می‌شود. آثار نگاشته شده عرفانی نیز عمدتاً به یکی از

این دو صورت جلوه کرده است. از نوع برخورد نخست می‌توان از انماط پایانی اشارات و تنبیهات ابن سینا یا رساله‌های حی بن یقظان و یا همین رساله عقل و عشق؛ و از آثار نوع دوم از عبهر العاشقین و شرح شطحیات روزبهان بقلی یا سوانح احمد غزالی نام برد.

داستانهای رمزی و تمثیلی عرفانی را از جهت شکل و کاربرد حکایات و داستانها و قبول این نکته که بیان آنها همیشه به قصد بیان یا کتمان اندیشه یا پیامی بوده است، به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱. حکایات کوتاهی که عناصر سازنده آن و نیز شخصیتها در آن بسیار محدود است و معمولاً یک حادثه معمولی را بیان می‌کنند. این گونه حکایات را باید مثل تمثیلهایی شمرد که همیشه با یک پیام اخلاقی همراه و یا با یک معنا مقایسه می‌شوند. نمونه این گونه حکایات داستان فیل و خانه تاریک در مثنوی است.

۲. حکایات و داستانهایی که معمولاً بلندتر از گروه اول هستند و عناصر سازنده و شخصیت‌های آن متنوعتر و حادثه‌ای که بیان می‌کنند پیچیده‌تر است. نمونه این گونه داستانها تمثیل مردی است که از پیش شتری مست می‌گریزد و به چاه می‌افتد. این حکایت را برزویه طبیب در مقدمه خود در کلیله و دمنه آورده است.

۳. داستانهایی که در آنها روایت خود داستان قصد اصلی نویسنده است نه درس اخلاقی و ایراد پند و اندرز. اینها خود نیز اقسامی دارند و یکی از آنها تمثیلهایی است که در آنها مفاهیم انتزاعی همچون عقل، عشق، حسن، الهام، وهم و غیر آن شخصیت پیدا می‌کنند و تجربه‌ها و اندیشه‌های عرفانی را از طریق شخصیت بخشی به آنها در ضمن حوادث و وقایع و گفتگوها بیان می‌کنند؛ که یکی از آنها همین رساله عقل و عشق است، چنان که یکی دیگر از آنها رساله حسن و دل از محمد بن یحیی سبیک نیشابوری (وفات ۸۵۲ یا ۸۵۳) است. به این ترتیب می‌توان گفت رساله عقل و عشق از نوع بازاندیشیهای آگاهانه و عامدانه در ادواق و مواجید عرفانی و از نوع به سخن در آوردن مفاهیم انتزاعی برای اتکای معانی و مقاصد عرفانی است.

مناظرات پنجگانه این رساله به ترتیب عبارتند از:

۱. مناظره عقل با عشق

۲. مناظره وهم با عقل

۳. مناظره وهم با خیال

۴. مناظره سمع با بصر

۵. مناظره عاشق با معشوق

شخصیتهای این مناظرات بسیار مختلف و متنوعند و برخی از

آنها عبارتند از: حرارت غریزی، ذکا، شعور، نغمه، پیر سماع، خیال، کلام، کشکچیان مناظر نظر، الهام، قوت نظری، دلاوران حسن، وهم، جنود عزت، عاشق، معشوق.

مکانهای وقوع مناظرات نیز عبارتند از: سراپرده پیکر انسانی، شهرستان عقل، سرحد صماخ، دارالسلام هدایت، طرف غربی قدس، بارگاه فلک مثال خیال. مملکت عاشق، سواد اعظم مشعر الحرام، هفت طبقه دروازه نظر.

به گفته مصحح محترم رساله: در این رساله می بینیم که عقل از طرف غربی قدس آمده و در وسط اقلیم چهارم که منسوب به حیوان است، رخت اقامت افکنده و همه را به ربقه طاعت و انقیاد خود کشیده است... در آغاز، نغمه از سوی عشق به دیار عقل گسیل می شود و خیال از جانب عقل مأمور پاسخگویی می گردد. عشق دیگر بار کلام را در ملابس کتابی به سوی عقل می فرستد و عقل را پند می دهد که از سر مخالفت برخیزد. ولی این بار هم وزیر خیال به اشاره عقل پاسخ می دهد. بار دیگر الهام از سوی عشق و قوه نظری از سوی عقل هر یک به سرزمین طرف دیگر سفر می کنند و او را به سوی خود می خوانند، ولی سرانجام نبرد در می گیرد. حسن و نغمه از لشکر عشق به ترتیب دروازه نظر و سرحد صماخ را می گیرند و از آن سوی خیال مقاومت می کند. وجد و درد مأمور حمله به سرحدات عقل می شوند و اوضاع مملکت او را از هم می پاشند. عقل چون لشکر خود را شکست خورده می بیند، شمشیر و کفن در دست به آستان عشق پناه می برد و عذر تقصیر می خواهد. عقل معزول و قضای جزئیات امور به وهم واگذار می شود، لکن قواعد مملکت وجود عاشق روز به روز به انحطاط می رود. پس از چندی میان قوای مختلف وجود عاشق مناظره در می گیرد و هر یک از آنان در صدد اثبات فضل خویش بر می آید. چون بارگاه معشوق آلوده مناظرات می شود، فرمان می رسد که فراشان عزت، گرد تعینات را از بارگاه کبریا برویند. درد، حزن و اشتیاق لشکر می کشند و آتش در مملکت وجود عاشق می زنند. غیرت معشوقی بقیه ای را که از وجود عاشق مانده است غارت و به کلی متلاشی می سازد.

عاشق در اثر سکر توجه و خطاب معشوق از مبادی آداب عدول می کند و معشوق وی را به سبب جسارتی که نشان داده است از خود می راند. چون معشوق از وجود عاشق رخت برمی بندد، دچار تفرقه اش می کند. عاشق از مشاهده اوضاع در حیرت می افتد و با زبان حال و اشتیاق به حضرت معشوق می نالد تا سرانجام عزت معشوقی با شمشیر غیرت به منع عمال مملکت عاشق می پردازد. در نتیجه آیات فتح معشوق متوجه مملکت وجود عاشق می شود و

احکام عاشقی و معشوقی از میان می رود و سلطان عشق مطلق به ظهور می رسد.^۵

رساله عقل و عشق که خلاصه ای از آن به قلم مصحح محترم مذکور شد، توسط سرکار خانم اکرم جودی نعمتی تصحیح و تحقیق شده در سال ۱۳۷۵ از سوی دفتر نشر میراث مکتوب به چاپ رسیده است.

مصحح، این رساله را براساس ۱۰ نسخه خطی تصحیح کرده و از آن میان نسخه شماره ۱۸۲۵ کتابخانه با یزید ولی الدین را که در سال ۸۵۱ (پانزده سالی پس از وفات مؤلف) کتابت شده و فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، نسخه اساس قرار داده اند. ایشان در مقدمه خود بر رساله، نخست به بیان اجمالی احوال ابن ترکه پرداخته اند و سپس خلاصه ای از مضمون و محتوای آن را به دست داده اند و در نهایت نسخه های مورد استفاده و روش تصحیح خود را معرفی کرده اند. از آنجا که این دست از نوشته های ابن ترکه سرشار از اشعار و امثال عربی و فارسی و مشحون از آیات و روایات است و چنان که گذشت این رساله نیز در قالبی تمثیلی و رمزی نگارش یافته و نیازمند توضیح معضلات و تبیین مبهمات بوده است، مصحح محترم در تعلیقات و توضیحات پنجاه صفحه ای خود، مآخذ و منابع بسیاری از این منقولات را به دست داده اند و کلیه اشعار و امثال عربی را به فارسی ترجمه نموده اند و کثیری از مواضع نیازمند ابضاح و شرح را شرح و ابضاح فرموده اند. نثر این ترکه نثری نسبتاً متکلف و مصنوع است و بویژه آنجا که زبان تمثیل و کنایه هم در آن قوت می یابد دشوارتر می شود و بیشتر نیازمند شرح و توضیح می گردد. مثلاً آنجا که مؤلف از زبان قوت نظری در پاسخ به سؤال سلطان عشق در مورد توضیح مملکت تن می گوید: آن دیار مملکتی به غایت مضبوط است و شهرستانهای بس معمور دارد. گوئیا «ارم ذات العماد» عبارتی از آن است و آیت «لم یخلق مثلها فی البلاد» اشارتی بدان. اولاً اساس آن مملکت بر مقتضای فرموده «اولم یروا انا جعلنا حرماً آمناً» بر دو بیست و چهل و هشت جبل از جبال عظام نهاده، جمله از نقره خام و سنگ رخام، محفوف به صنوف اشجار و مشتمل بر انواع انهار. دونه از آن که به عذوبت مخصوصند، در مزارع و آبشخور مستغرق گشته، دو دیگر به بحر منتهی می شود و این جبال همه مطبق است بر سر هم «طبقاً عن طبق». بعضی به منزله اساس و اعمده قواعد متانت را به اوتاد رسوخ مستحکم گردانیده، بر بالای آن چندی از آن لطیفتر به مثبت حیطان و جدران پیرامون آن برآمده است. و خلال آن جبال را به زر سرخ و سیم سفید مستحکم گردانیده، از بیرون و اندرون به نسیم حریر و پرده های گوناگون

پوشانیده‌اند و آن را به طنابهای ابریشمین محکم کرده، برین نسق دوازده کوه را در رشته انتظام کشیده‌اند تا صدر مملکت.^۶

این عبارات با ارقام و اعداد مختلف و کنایات و اشارات بسیار، لزوماً نیازمند توضیح است و این توضیح مستلزم مراجعه به آثار مختلف علمی بویژه علم طلب که مصحح با کمال متانت و دقت آن را انجام داده‌اند و مثلاً همین صفحه را در ۱۶ فقره توضیح و تعلیق، رمزگشایی و پرده برداری نموده‌اند. علاوه بر این واژه‌نامه‌ای نیز برای لغات مشکل کتاب ترتیب داده‌اند و فهارس مختلف آیات قرآنی، احادیث، اشعار عربی و فارسی، اصطلاحات و مفاهیم و اعلام و منابع را نیز به آن افزوده‌اند و برای نخستین بار یکی از آثار ابن ترکه را به شیوه‌ای تحقیقی و متین، تصحیح و تحقیق کرده‌اند و آن را به صورتی مطلوب و مرغوب به جامعه فرهنگدوست و فارسی زبان اهدا کرده‌اند. فَلَلهِ دُرِّها و علیه اجرها.

نگارنده در ضمن مطالعه این رساله و استفاده از آن به نکاتی برخورد نمود که تذکر آنها را خالی از فایده‌تی نمی‌داند و عطف توجه به آنها را مثمر ثمری می‌شمارد.

۱. از آنجا که از ابن ترکه آثار چندانی به طبع نرسیده است و آنها هم که طبع شده جز یکی^۷ هیچ کدام^۸ مشتمل بر شرح حال دقیق و مفصل او نیست، مناسب بود که بر این رساله به عنوان اولین اثر تحقیق و تصحیح شده او مقدمه‌ای تفصیلی در این باب نگاشته می‌شد. البته شاید مصحح محترم این کار را به مقدمه شرح نظم الدر که توسط ایشان تصحیح و تحقیق شده و وعده چاپش را که در مقدمه همین رساله داده‌اند و اثر مفصلی از ابن ترکه است، واگذاشته باشند.

۲. چون این رساله به زبان رمز و اشارت نوشته شده، مناسب بود که بین آن و رساله‌های دیگری که به همین زبان و حداقل در همین موضوع نوشته شده، مقایسه و تطبیقی صورت می‌گرفت.

۳. در تعلیقات و توضیحات پایان کتاب از جهت ارجاع به منابع و مآخذ نوعی ناهماهنگی مشاهده می‌شود. مثلاً در ارجاع اشعار نظامی به آثار او دقیقاً نام کتاب و صفحه آن ذکر شده، ولی در مورد غالب اشعار دیگر، تنها به ذکر نام شاعر اکتفا شده است. به عنوان مثال در صفحه ۱۰۹ در مورد دوبیتی که در صفحه ۲۶ متن نقل شده، تنها نوشته‌اند از قصائد کمال الدین اسماعیل است. چنان که در مورد ارجاع اشعار منقول در صفحات ۳۲ و ۳۳ کتاب نیز وضع به همین منوال می‌باشد.

۴. در ترجمه برخی ابیات و عبارات عربی باید دقت بیشتری به عمل می‌آمد. مثلاً در ترجمه این بیت:

تُنْسَى العهودُ اذا تطاولَ عهدُها

فكأنه أنساك عهدَ المربع

نوشته‌اند: آن گاه که پیمانها روزگار یابند، به فراموشی سپرده می‌شوند، همان گونه که تو پیمان بهاری را فراموش کرده‌ای. (ص ۱۲۲)

حال آنکه معنای مصرع دوم چنین است: گویا گذشت زمان پیمان بهاری را از یاد تو برده است. و یا در ترجمه

و این السُّها من أكمه عن مراده

سها عمهاً لكن أمانيه غرت

نوشته‌اند: سها کجا و کوری که به خاطر گمادی از مراد خویش غافل شده است کجا؟ لکن چه توان کرد که تو را آرزوهای تو فریفته‌اند. (ص ۱۲۱)

اولاً این ترجمه به زبان فارسی امروز نیست و ثانیاً معلوم نیست لفظ «کمد» از کجا آمده است. (ظاهراً باید «کمه» باشد به معنای کوری مادرزادی) ثالثاً در ترجمه مصرع دوم نیز مشخص نیست چرا کلام از مغایب به مخاطب ترجمه شده است؟

یا در ترجمه

أقول لجارتی و الدمعُ جاری

ولی عزمُ الرحیل عن الدیار

دَرینی ان أسیر فلا تنوحی

فان الشهبَ اشرفُها السَّواری

نوشته‌اند: در حالی که اشکم روان است به محبوب خویش می‌گویم: من آهنگ رفتن از این دیار دارم. بگذار بروم و شیون مکن. (ص ۱۴۹)

ظاهراً مصحح محترم مصرع دوم بیت اول را مقول قول پنداشته‌اند و بیت را به ترتیب یاد شده معنا کرده‌اند. حال آنکه مصرع دوم نیز حال است و مقول قول آغاز بیت دوم است.

یا در ترجمه

و دون اجتناءِ النحلِ ما جنتِ النحلُ

نوشته‌اند: اگر عسل چیده نشود، زنبور جنایت نمی‌کند. (ص ۱۵۰)

معلوم نیست چیدن عسل به چه معناست. در کتب لغت عربی گفته‌اند: اجتنی العسل: جمعه^۹. پس باید گفته شود: اگر عسل جمع‌آوری و از [کندها] برداشته نشود.

در ترجمه

أخالف ذافی لومه عن تقی کما

أخالف ذافی لومه عن تقیة

نوشته‌اند: به اقتضای پرهیزکاری با لاهی در سرزنش کردنش هم‌پیمان شدم. چنان که از سر بیم با پستی و لثامت مخالفت کردم. (ص ۱۵۲)

در ترجمه فارسی باید کلمات مأنوس فارسی به کار رود، بنابراین آوردن کلمه‌های لاهی و واشی در ترجمه بیت مناسب نیست. البته روشن است که اسم اشاره «ذا» در دو مصرع به ترتیب به این دو لفظ برمی‌گردد که در بیت قبل از آنها یاد شده است:

فلاح و واشٍ ذاک یهدی لعزّة

ضلالاً و ذابی ظلّ یهدی لغیرة

بعلاوه جای «احالف» و «اخالف» باید با یکدیگر عوض شود. مخالفت با ملامتگر و سوگندخواری با سخن چین از سر بیم معقولتر است تا عکس آن. در ضمن هم در مشارق الدراری و هم در تائیه عبدالرحمن جامی^{۱۰}، بیت مذکور به همین ترتیب درج شده است. در ترجمه

و یمنعنی شکوای حسنُ تصبری

ولو اشکُ ما بی للأعادی لأشکت

نوشته‌اند: نیکو شکیبایی من مرا از شکوای می‌دارد و حال آنکه اگر آنچه را که بر من رفته است نزد دشمنان شکایت می‌بردم، هر آینه آنان شکایت مرا می‌پذیرفتند. (ص ۱۵۳)

«اشکی» به معنای پذیرفتن شکایت نیست و چنان که کتب لغت نوشته‌اند: اشکی: ارضاء و ازاله سبب شکواه. پس در ترجمه «اشکت» باید گفت: در از بین بردن اسباب شکایت من و راضی کردن می‌کوشیدند.

در ترجمه:

و دُع عنک دعوی الحبّ و ادُع لغیره

فؤادک و ادفع عنک غیّک بالّتی

نوشته‌اند: دعوی محبت را از خود دور کن و دلت را به سوی غیر دلت فراخوان و گمراهی‌ات را به بهترین وجه از خویشتن دور ساز. (ص ۱۵۶)

ظاهراً مرجع ضمیر را در «لغیره»، «فؤاد» گرفته‌اند، ولی ظاهراً مناسبتر ارجاع آن به «حب» است تا با امر «دع عنک دعوی الحب» هم تناسب داشته باشد. چنان که فرغانی در مشارق الدراری چنین کرده است و گفته: و دل خود را که هنوز از احکام میول و انحرافات تمام مخلص نشده، به سوی غیر این عشق حقیقی من دعوت کن. (ص ۱۵۲)

۶. در ص ۱۴۸ در مورد حدیثی که به عبارت «المخلصون علی

خطر عظیم» ختم می‌شود نوشته‌اند: در منابع معتبر حدیث شیعی و سنی یافت نشد، لکن در کتابهای عرفانی بکرات تحت عنوان سخنان بزرگان سلف آمده است.

جهت اطلاع مصحح محترم معروض می‌دارد که این روایت در کتاب تنبیه الخواطر و نزهة النواظر معروف به مجموعه ورآم که از کتب روایی شیعی است آمده و تمام آنکه منقول از رسول خدا (ص) می‌باشد چنین است:

العلماء کلّهم هلکی إلاّ العاملون و العاملون کلّهم هلکی الا المخلصون و المخلصون علی خطر^{۱۱}.

۷. در صفحه ۳۲ در پاورقی شماره ۷ و ظاهراً ضبط نسخه بدل صحیح است، زیرا در مقام تعطیل ادعاست. در صفحه ۳۷ در پاورقی شماره ۷ ظاهراً ضبط نسخه بدل صحیح است، بلکه باید گفت محققاً صحیح است.

۸. در صفحه ۹۵، بیتی از حافظ این گونه ضبط شده است:

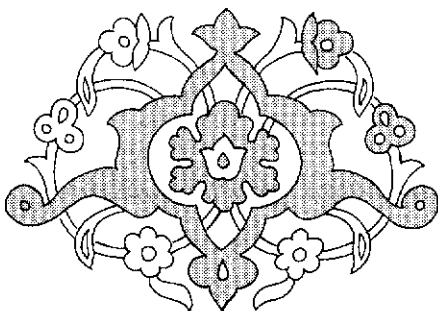
عنقا شکار کس نشود دانه باز چین

کاینجا همیشه باد به دستت دام را

ولی در هیچ یک از نسخه بدل‌های دیوان حافظ، این بیت به این صورت ضبط نشده و اصولاً «باز چیدن دانه» ترکیب نادرستی است. بنابراین باید بیت به همان صورت «دام باز چین» ضبط می‌شد یا لااقل در پاورقی صورت صحیح بیت تذکر داده می‌شد.

۹. کتاب از اغلاط مطبعی هم خالی نیست. مثلاً در صفحه ۳۴ س ۱۱ «زهاب» ضبط شده که غلط است و «ذهاب» صحیح می‌باشد. یا در صفحه ۱۴۸ عنوان کتاب اتحاف السادة المتقین به صورت «اتحاف سعادة المتقین» آمده است.

پر واضح است که تذکر این چند نکته به هیچ عنوان از ارزش زحمات مصحح محترم نمی‌کاهد و همچنان فصل تقدّم ایشان را برای ارائه اولین تصحیح انتقادی و تحقیقی یک اثر صائن الدین بن ترکه به جای خود محفوظ نگه می‌دارد و مساعی جمیله ایشان در این راه مشکور است.



پانوشتها:

۱. بخشی از این مشکلات و سوانح را خود او در دور رساله نفعته المصدور اول و نفعته المصدور دوم آورده است. چهارده رساله فارسی از صائن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، تصحیح دکتر سید علی موسوی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، بی تا، ۱۳۵۱.
۲. المناهج فی المنطق، صائن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی، تصحیح دکتر ابراهیم دیباجی، موسسه بین المللی اندیشه و تمدن اسلامی، ۱۳۷۶، صفحه چهل و پنج (مقدمه مصحح).
۳. مجموعه سخنرانیها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی، به اهتمام مهدی محقق و هرمان لندلت، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۴۹، مقاله

- آقای دکتر بهبهانی با عنوان «احوال و آثار صائن الدین ترکه اصفهانی به انضمام رساله انزالیه او».
۴. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تقی پورنمداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ صص ۴۹-۴۶ و ۱۴۴-۱۲۰.
 ۵. عقل و عشق یا مناظرات خمس، ص ۱۳-۱۷ (مقدمه مصحح).
 ۶. عقل و عشق، ص ۴۸.
 ۷. منظور کتاب المناهج فی المنطق و مقدمه مفصل مصحح یعنی آقای دکتر دیباجی بر آن است. جالب توجه آنکه در دائره المعارف بزرگ اسلامی نیز شرح حال ابن ترکه ذیل مدخل «آل ترکه» و آن هم به طور بسیار مختصر آمده است.
 ۸. مثلاً استاد آشتیانی در مقدمه تمهید القواعد

(علی رغم سایر آثار خود که احوال مؤلف را به تفصیل یاد می کنند) ذکری از احوال ابن ترکه به میان نیاورده، صرفاً به مقاله سابق الذکر آقای بهبهانی ارجاع داده اند. چنان که در مقدمه آیت الله جوادی آملی بر تحریر تمهید القواعد نیز در این باب سخنی به میان نیامده است.

۹. مثلاً رجوع شود به المعجم الوسیط.
۱۰. تأیید عبدالرحمن جامی، ترجمه تأیید ابن فارض به انضمام شرح محمود قیصری بر تأیید ابن فارض، تصحیح دکتر صادق خورش، نقطه، ۱۳۷۶، ص ۷۰.
۱۱. ابوالحسین و رام بن ابی فراس، دارالکتب الاسلامیه. دو جلد در یک مجلد، جلد دوم، ص ۱۱۸.



تازه‌های
نشر

تاریخ الفی (تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سالهای ۸۵۰-۹۸۴ ه.ق) قاضی احمد تقوی، آصف خان قزوینی، به اهتمام سیدعلی آل داود، تهران، انتشارات فکر روز، ۸۷۲ص، چاپ اول، ۴۲۰۰۰ ریال.

اقبالنامه الیاس بن یوسف نظامی، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۲۷۶ص، چاپ اول.

اساس التوحید (مبحث قاعدة الواحد) مهدی آشتیانی، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۴۴۴ص، چاپ اول، ۱۳۰۰۰ ریال.

مجموعه مصنفات حکیم مؤس آقاعلی مدرس طهرانی: تعلیقات اسفار / مصحح محسن کدیور، تهران: اطلاعات، جلد اول و دوم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

دیوان حافظ: براساس تصحیح شادروانان قزوینی - غنی و مقابله با نسخه‌های استادان خانلری، جلالی نائینی - ... / شمس الدین محمد حافظ، به اهتمام هاشم جاوید و بهاء الدین خرمشاهی، تهران: فرزندان روز، چاپ اول، ۱۳۷۸.

فهرست نامگوی نسخ خطی مخزن حمید سلیمان انستیتو شرق شناسی (ابوریحان بیرونی (ازبکستان) / به کوشش علی موجانی، زیر نظر محمود مرعشی، عزیز پولاتویچ قیوم اف، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)؛ [تهران]: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۷.